

درآمدی تحلیلی بر نقش شبکه‌های سیاستی

در سیاستگذاری عمومی

علی خواجه نایینی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۰۸ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۰۹)

چکیده

کانون توجه تحلیل گران و پژوهشگران سیاستگذاری عمومی، «شکل‌گیری یک سیاست» است؛ اینکه سیاست‌ها از کجا می‌آیند و چه عواملی در اتخاذ آنها مؤثر هستند؟ پاسخ‌های مختلف و متفاوتی به این سؤال ارائه شده است. رویکرد شبکه‌ای از جمله جدیدترین چارچوب‌های پژوهشی معاصر است که نقش ارتباطات میان بازیگران و ذینفعان را در شکل‌گیری یک سیاست بیشتر از دیگر عوامل می‌داند. رویکرد تحلیلی شبکه‌های سیاستی به پژوهشگران و تحلیل گران حوزه سیاستگذاری عمومی این امکان را می‌دهد تا با شناسایی بازیگران و ذینفعان مختلف که حول یک سیاست دولتی شکل می‌گیرند، خروجی‌های سیاستی را با توجه به قدرت و ارتباطات آنها در شبکه سیاستی مورد ملاحظه قرار دهند. این رویکرد به خوبی نشان می‌دهد که قدرت بیشتر نوع خاصی از بازیگران زمانی که با ماهیت و کارکرد ویژه آنها پیوند می‌خورد، تعیین کننده ویژگی متفاوتی از یک سیاست است. این مقاله قصد دارد تا با مرور ادبیات شبکه‌های سیاستی، به بررسی و تحلیل نقش و کارکرد این شبکه‌ها، ابعاد طیف شبکه‌های سیاستی، مکاتب مختلف شبکه‌های سیاستی،

۱. دکترای سیاستگذاری عمومی از دانشگاه تهران (naieniali@ut.ac.ir)

شاخصهای سنجش و تداوم پذیری شبکه‌ها و در نهایت رویکردهای نوین در مطالعات این حوزه بپردازد. مقاله حاضر می‌تواند به مثابه یک دستور کار پژوهشی برای تحلیل گران سیاست‌های دولتی در ایران به کار رود تا با استفاده از فنون تحلیل شبکه‌های سیاستی - که در قسمت پایانی پژوهش مورد بحث قرار گرفته است - به توسعه این رویکرد در ایران یاری رسانند.

کلید واژه‌ها: شبکه‌های سیاستی، اجتماعات سیاستی، بازیگران، سیاستگذاری عمومی

در نهادگرایی جدید تکیه بر مفهوم ارتباطات و روش تنظیم آن زمینه‌ای است برای گذار از مفهوم رسمی نهاد (به مثابه سازمان) به مفهوم شبکه‌های ارتباطی. همچنین این امر زمینه را فراهم می‌کند تا در سیاستگذاری عمومی به نقش قواعد و هنجارهای غیررسمی یا غیرملموس در تعیین سیاست‌ها توجه نماییم. بدین سان سیاست و سیاستگذاری نه تنها تحت تأثیر چگونگی ساخت رسمی و تفکیک قواعد قرار دارد بلکه شبکه‌ای از رفتارها و هنجارها و قواعد غیر رسمی نیز به عنوان متغیری تبیینی بازشناسی و تصدیق می‌شود. سیاستهای دولتی همچون سیاستهای بهداشتی، سیاست صنعتی، سیاست کشاورزی و ... تحت تأثیر شبکه‌ای از هنجارها و ارزشها و ارتباطات غیر رسمی تعیین می‌شوند (اشتریان، ۱۳۸۷ : ۷-۸). بر مبنای رویکرد شبکه‌ای، یک سازمان به عنوان بخشی از ترتیبات پیچیده‌ای که دارای تعامل و رابطه متقابل با سایر سازمان هاست در نظر گرفته می‌شود. سطح و کیفیت روابط و همکاریهای بین سازمانی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل نظیر میزان اعتماد و اطمینان، میزان اشتراک اهداف و منافع یا میزان تشابه زمینه‌های فعالیت طرفین روابط قرار دارد (رعنایی و مرتضوی، ۱۳۹۱). تحقیقات مختلف نشان داده است که در زمانی که سازمانها با ارتباط برقرار کردن با یکدیگر و ایجاد شبکه با شرکتهای، نیروی کار، مصرف کنندگان و احزاب سیاسی عمل می‌کنند، منافع خود را به نحو موفقیت آمیزی تعقیب می‌کنند (Heaney, 2006).

نهادها در سیاستگذاری مهم هستند اما در مطالعات مربوط به شبکه‌ها بر این نکته تأکید می‌شود که در هر بخش از نظارت عمومی و در متن هر مسئله عمومی و مراحل مربوط به آن منافع مشترکی نهفته است که باید مناسبات و الگوهای مربوط به این منافع مشترک را بررسی کرد. بوروکراتها، سیاستمداران، متخصصان و نمایندگان گروههای ذینفع معمولاً از مشکلات

عمومی بحث می‌کنند و برای حل و فصل آنها راه حل‌هایی ارائه می‌دهند. آنها منافع مشترکی دارند و همین منافع مشترک است که آنها را به همکاری و طرح ایده مشترک وادار می‌کند. این قبیل تعاملات و ارتباطات همیشه شبکه‌های ارتباطی مشترک و نیز انتظارات مشترک را بوجود می‌آورند. شبکه‌های مذکور در بعضی مواقع با هم متحد و یکپارچه اند و در برخی موارد از هم متمایز و جداگانه عمل می‌کنند. مبادلات و نیز مجموعه‌ای از ارزشها در بخشهای مختلفی چون بهداشت، کشاورزی و آموزش، هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند و سیاستگذاری در هر کدام از آنها تابع مقتضیات خاص خود است (جان: ۱۳۸۸). در دنیای پیچیده کنونی و در روزگاری که قدرت به نحو زیادی پراکنده است، افراد مختلف که خردگرایی محدود بر آنها حاکم است باید اطلاعات را از دسته‌های گوناگونی از منابع تخصصی جستجو کنند. اتحادهایی را که یاری‌کننده آنهاست از میان ائتلافهای برتر شناسایی کنند و در نهایت با دیگر بازیگران برای رسیدن به اهداف مشترک هماهنگ باشند (Sabatier & Weible, 2005: 181). گرانووتر بیان می‌کند که افراد اکثر اطلاعات خود را از طریق ارتباطات قوی که با مردم دارند کسب نمی‌کنند بلکه آن را بوسیله ارتباطات ضعیف که با «شبکه‌ها» دارند بدست می‌آورند (Granovetter, 1973).

به دلیل آنکه شبکه‌ها مبنایی برای دانش و تجارب مشترک فراهم کرده و جهت‌گیری هنجاری دارند، هزینه‌های تعامل در شرایط تصمیم‌گیری پیچیده را کاهش می‌دهند. علاوه بر این، شبکه‌ها با ارتقای تبادل چند جانبه اطلاعات، عدم امنیت را تنزل می‌دهند (Boerzel, 1998, p. 262). شبکه‌های سیاستی مجموعه‌ای از روابط ساختارمند و پایدار افقی میان چندین بازیگر نسبتاً مستقل است که به دلیل وابستگی منابع، در فرایند تبادل منابع وارد شده و از طریق مذاکره و چانه زنی برای رسیدن به اهداف عمومی تلاش می‌کنند (Voets et al, 2008: 777). بورزل شبکه‌های سیاستی را شبکه‌ای از بازیگران می‌داند

که منافی در شکل گیری یک سیاست داشته و منابع (مادی و غیرمادی) مورد نیاز برای صورت بندی، تصمیم گیری و اجرای سیاست را فراهم کرده و برای تبادل این منابع، ارتباطات لازم را برقرار می کنند (Boerzel, 1998, p. 259). لیتنر و شپارد (۲۰۰۲) نیز شبکه‌ها را ابزارهایی همکاری جویانه، منعطف، غیر سلسله مراتبی و همه گیر می‌دانند که تعاملات را در میان مشارکت کنندگانی که در غیر این صورت مجزا بودند برقرار می‌کنند. آنها سازوکارهایی را برای همکاری گروهها و نهادها با یکدیگر فراهم کرده و شرایط فعالیت آنها را نه بر حسب ویژگی‌های ذاتی آنها بلکه بوسیله رابطه آنها با دیگر مشارکت کنندگان تعریف می‌کنند (Leitner and Sheppard, 2002).

شبکه‌ها در برخی پژوهشها به مثابه بازیهای چانه زنی^۱ در نظر گرفته می‌شوند. در اینجا اقدامات جمعی نتیجه فرایند چانه زنی میان بازیگرانی هستند که خود را با اعمال دیگر مشارکت کنندگان سازگار کرده و تطبیق می‌دهند. همچنین ویژگی چانه زنی به عنوان یک عامل مهم که مشخص کننده ماهیت سازمانی سیاستگذاری است در نظر گرفته شده و نتایج سیاستی به نحو زیادی وابسته به فرایندهای چانه زنی است. شبکه‌های سیاستی در مطالعات مختلف در تعاریفی همچون تعامل گروههای ذینفع مختلف در تصمیم گیری، فرایند تبادل میان سازمانها و همچنین ارتباطات پیچیده میان ذینفعان دارای وابستگی منابع، به کار رفته است (Rizopoulos and Sergakis, 2010 : 251). رویکرد وابستگی به قدرت شبکه‌های سیاستی را سازمانهایی وابسته به منابع می‌بیند. مشخصه روابط آنها وابستگی به قدرت است؛ یعنی «هر سازمانی برای منابع به دیگر سازمانها وابسته است» و «سازمانها برای دستیابی به اهداف خود، باید دست به تبادل منابع بزنند». روابط نوعی «بازی» هستند که در آن سازمانها

برای دستیابی به اهداف خود تلاش می‌کنند. هر کدام از آنها در عین حال که تلاش می‌کنند تا به دیگر «بازیگران» وابسته نشوند، به منظور اعمال نفوذ حداکثری بر بروندادها منابع خود را به کار می‌گیرند. تفاوت در توزیع منابع و در مهارت‌های چانه‌زنی شرکا، هم تفاوت در بروندادهای یک شبکه و هم تفاوت بین شبکه‌ها را توضیح می‌دهد (Rothes, 1997). برخلاف سازمانها، شبکه‌ها بدون استفاده از مزایای سلسله مراتبی بودن و مالکیت اداره می‌شوند و مشارکت کنندگان در شبکه مسئولیت رسمی خود را به اهداف سطح شبکه محدود می‌کنند. همچنین، تطابق با قواعد و رویه‌ها کاملاً داوطلبانه است (Provan and Kenis, 2007: 231-232).

منابع تئوریک در این حوزه، تعاریف و کارکردهای مختلفی را برای شبکه‌های سیاستی بر شمرده‌اند. این پژوهش قصد دارد تا ضمن بررسی منابع موجود در حوزه شبکه‌های سیاستی، عوامل مؤثر بر پیدایش شبکه‌ها را بر شمرده و نقش و کارکرد آنها را در سیاستگذاری عمومی بررسی کند. مقاله حاضر می‌تواند همچون یک دستور کار پژوهشی برای تحلیل گران سیاست‌های دولتی در ایران به کار رود تا با استفاده از فنون تحلیل شبکه‌های سیاستی - که در قسمت پایانی پژوهش مورد بحث قرار گرفته است - به توسعه این رویکرد در ایران یاری رسانند.

عوامل مؤثر در پیدایش رویکرد شبکه‌ای

یکی از مهمترین عوامل ظهور رویکرد شبکه‌ای، ناتوان بودن مدل‌ها و چارچوبهای پیشین حوزه سیاستگذاری برای توصیف و تبیین مسائل و فرایندهای سیاستی بود. تصاویر سنتی از سیاستگذاری مثل مدل مثلث‌های آهنین^۱ که شامل یک سازمان دولتی، یک زیر میته قانونگذاری و یک گروه ذینفوذ

است بیش از حد ساده سازی شده و غیر واقعی است (Howlett, 2002). هکلو بیان می‌کند که مثلث‌های آهنین مشارکت کنندگان کنترل دراز مدتی بر سیاستگذاری ندارند. با توسعه بوروکراسی و افزایش نقش گروه‌های ذینفوذ، سیاستگذاری در درون شبکه‌های مسئله و شبکه‌های سیاستی که عملکرد نسبتاً بازی دارند اتفاق می‌افتد. بازیگران سیاستی الیت^۱ دیگر منزوی عمل نمی‌کنند بلکه با جای گرفتن در شبکه‌های روابط به دنبال متحدانی هستند که از ایده‌هایشان حمایت کرده و آنها را توسعه دهند (Helo:1978).

یکی از نویسندگان پیشرو که آثارش در حوزه شبکه‌های سیاستی مورد استناد نویسندگان زیادی قرار گرفته است رودز^۲ است. او با بیان روایت «اداره بدون دولت»^۳ به شکل‌گیری شبکه‌های سیاستی و تغییر مناسبات در جامعه بریتانیا اشاره می‌کند. رودز با ارائه یک چشم‌انداز سازمانی، که با مدل وست مینستر تحت عنوان «جامعه متمایز شده» فرق دارد، بر کاهش قدرت بالای اجرایی دولت و تبدیل آن به اجزای «قطعه‌قطعه شده»، که مشخصه آن چانه زنی میان سازمان‌ها در شبکه‌های در برگیرنده آنهاست، تأکید می‌کند. در حقیقت، از نظر رودز در این فضای سازمانی جدید، دولت با شبکه‌های سازمانی خودهدایتگر روبروست که از سازمانهای دارای منابع مستقل تشکیل شده و در بخشهای سیاستی خاص به دنبال برقراری ارتباط با یکدیگر برای تأمین منافع خود هستند (Rhodes, 1997).

نویسندگانی که در مورد ساخت شبکه‌ای سیاستگذاری قلم می‌زنند بر این نکته مهم تأکید می‌کنند که مرز بین جامعه و دولت فروریخته است و این شبکه‌ها هستند که بخش خصوصی و دولتی را به همدیگر متصل می‌کنند. محققان با مطالعه مفهوم شبکه، توزیع قدرت سیاسی و طرد گروه‌های ضعیف از

-
1. Elite policy actors
 2. Rhodes
 3. governing without Government

کانونهای سیاستگذاری عمومی را هم مطالعه می‌کنند. قدرت این شبکه‌های پنهان نشانه‌ای است از معضلات بسیار مهم لیبرال دموکراسی، یعنی تعارض بین خواست عموم مبنی بر مسئولیت پذیری و پاسخگو بودن و در دسترس نبودن فرایند سیاستگذاری. مکتب تحلیل شبکه‌ای سیاست یا مکتب سیاستگذاری شبکه‌ای بر این نکته تأکید می‌کند که امر عمومی متأثر از روابط و الزامات گوناگونی است (سیاستگذاری عمومی بدون توجه به این مناسبات و پیچیدگی‌ها میسر نیست). به همین خاطر است که متون تولید شده فقط بر دولت تأکید نمی‌کنند و نکات ظریف دیگری را در سیاستگذاری عمومی مطرح می‌کنند (جان، ۱۳۸۸). این فرضیه در میان محققان پذیرفته شده است که دولت معاصر به نحو فزاینده‌ای شبکه‌ای شده است. بویژه اینکه شبکه‌های سیاستی (که در برخی موارد شبکه‌های همکاری هستند) در حوزه حکمرانی عمومی و برای حل مسائل بغرنج^۱ اهمیت زیادی پیدا کرده اند (Voets et al., 2008: 774). در پژوهش‌های شبکه‌های اجتماعی، این دیدگاه مشترک وجود دارد که شبکه‌ها در نتیجه اقدامات هدفمند بازیگران انفرادی و با هدف حفظ و یا کسب منابع ارزشمند - شامل کالاهای سمبلیک یا مادی - بوجود می‌آیند. به بیان دیگر، به دلیل نیاز مشارکت کنندگان به یکدیگر و تسهیم مزایای اقدام مشترک، شبکه‌ها تکامل می‌یابند. وضعیت نابرابر وابستگی چند جانبه منابع موجب ارتباط افقی یا عمودی بازیگران شبکه شده و سطح سلسله مراتب را در درون شبکه - که می‌تواند با سلسله مراتبهای رسمی کنونی متناظر باشد یا نباشد - تعیین می‌کند (Sandstrom and Carlsson, 2008: 505). در وضعیت کنونی وجود حوزه‌های سیاستی^۲ که از لحاظ کارکردی متفاوت و نهادی مجزا هستند باعث بخشی‌گرایی^۳ سیاستگذاری شده است. در نتیجه، بازیگران با درجه

1. wicked
2. Policy domains
3. sectoralization

زیادی از استقلال بر مسائل مشترک تمرکز کرده و در جهت حل آنها حرکت می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که سیاست‌ها به نحو فزاینده‌ای از شبکه‌های سیاستی منتج می‌شوند (Godfroy, 1993: 25-35).

برخی شبکه‌ها با هدف قبلی و برخی نیز بنا به اتفاقاتی بوجود می‌آیند. کیلدوف و تسای (۲۰۰۳) در این زمینه ۲ نوع شبکه را از یکدیگر متمایز می‌کنند: شبکه‌های هدف محور^۱ و شبکه‌های تصادفی^۲. شبکه‌های هدف محور یا بوسیله مشارکت کنندگان در شبکه و یا توسط مقامات رسمی برپا شده و توسعه می‌یابند. هرچند شبکه‌های هدف محور کمتر ایجاد می‌شوند ولی به عنوان سازو کارهای رسمی جهت دستیابی به اهداف فربخشی از ارزش زیادی برخوردارند. وجود این شبکه‌ها در بخشهای عمومی و غیر انتفاعی، که برای حل مسائل به هدایت (حکمرانی) اعمال جمعی نیازمندند، اهمیت مضاعف پیدا می‌کند (Kilduff and Tsai, 2003).

گونه شناسی شبکه‌های سیاستی

بر اساس مطالعات مربوط به شبکه‌های سیاستی، ۲ دسته از شبکه‌های سیاستی را از یکدیگر می‌توان متمایز کرد. شبکه‌های باز^۳ و بسته^۴. در ادبیات علوم سیاسی، شبکه‌های باز متناظر با شبکه‌های موضوعی^۵ و شبکه‌های بسته متناظر با اجتماعات سیاستی^۶ هستند، در حالیکه در مباحث مربوط به شبکه‌های اجتماعی و تئوری گرافها از عناوین شبکه‌های باز و بسته استفاده می‌شود. ویژگی شبکه‌های بسته عبارتند از: تعداد کم بازیگران دولتی و غیر دولتی، نقش آفرینی کم تأثیرات خارجی بر اعضا، دارا بودن منافع، ارزشها، ترجیحات و حتی

1. Goal-directed networks
2. Serendipitous networks
3. Open networks
4. Closed networks
5. Thematic(issue) networks
6. policy communities



ایدئولوژی مشترک و در نهایت، درجه بالای تمرکز و همگرایی در میان اعضا. نمونه‌ای از یک شبکه بسته عبارت است از تعاملات بازیگران درگیر در صنعت نفت روسیه که در آن برخی از گروه‌های مالی و صنعتی دارای روابط پیچیده و انحصاری با مقامات محلی و دولت فدرال بوده و شرکت‌های خارجی امکان مشارکتهای مستقیم را ندارند. برای شبکه‌های باز نیز، که تغییرات در شبکه بر اثر فرایند یادگیری جمعی رخ می‌دهد، می‌توان مثال توافقات جهانی^۱ را ذکر کرد که طیف وسیعی از بازیگران مانند سازمان ملل، بازیگران چند ملیتی، سازمانهای بین المللی کار، سازمانهای غیر دولتی و مراکز پژوهشی در آن حضور دارند (Rizopoulos and Sergakis , 2010 : 252). شبکه‌های موضوعی^۲ پیوندهای ارتباطی هستند که افراد برخوردار از دانش را در حوزه‌های سیاستی با یکدیگر مرتبط کرده و معمولاً شامل بازیگران درونی^۳ مانند مقامات قانونگذاری و اجرایی حکومت و نیز بازیگران برونی^۴ مانند لابی‌گران، دانشگاهیان، روزنامه نگاران و تجار می‌شوند. شبکه‌های موضوعی با تکامل خود تبدیل به مخازن وسیعی از اطلاعات می‌شوند. همچنین تعاملات درون این شبکه‌ها می‌تواند ترجیحات و ادراکات اعضای شبکه را از آنچه که می‌تواند بهترین سیاست باشد تغییر دهد (Miskel& Song, 2004).

ابعاد طیف و ویژگیهای نهادی شبکه‌های سیاستی در جدول زیر نشان داده شده است.

-
1. Global compact
 2. Issue networks
 3. Inside actors
 4. Outsider actors

جدول ۱. ابعاد طیف شبکه‌های سیاستی (Marsh and . Toke,2000 : 836
(Rhodes,1992:251

شبکه‌های موضوعی ^۲	اجتماعات سیاستی ^۱	ابعاد طیف شبکه‌های سیاستی
تعداد زیاد اعضا نمایندگی کردن دامنه وسیعی از منافع	تعداد بسیار محدود اعضا نمایندگی کردن دامنه محدودی از منافع	عضویت
مشاوره دارای بودن الگوی ناپایدار همگرایی	چانه زنی و مذاکره تعاملات مکرر	همگرایی
مجادله و تضاد بر سر اصول و رویه‌های سیاستی برای حل مسائل سیاستی	اجماع بر اصول و رویه‌های سیاستی برای حل مسائل سیاستی	نهادی سازی
در برخی موارد توافق و گاهی نیز تضاد وجود دارد.	همه مشارکت کنندگان ارزشهای اساسی را تسهیم کرده و مشروعیت نتایج را می‌پذیرند.	اجماع
وجود قدرتهای نابرابر که انعکاس دهنده منابع و دسترسی‌های نابرابر است. در اینجا بازی با حاصل جمع صفر برقرار است.	توازن قدرت میان اعضا وجود دارد. اگرچه ممکن است که یک گروه غالب باشد ولی برای بقای شبکه، وجود بازی با حاصل جمع مثبت لازم است.	قدرت
طیفی از منافع را در بر دارد.	منافع اقتصادی یا حرفه‌ای غلبه دارد.	منافع
دسترسی‌ها در طول زمان تغییر می‌کند.	عضویت، ارزشها و نتایج با مرور زمان ثبات دارند.	تداوم

1. Policy community
2. Issue network

سنجش عملکرد و تداوم پذیری شبکه‌های سیاستی

دریافت سنتی از عملکرد^۱ و ادبیات مربوط به آن، بر سطح سازمانی یا فردی (سطح خرد) تمرکز کرده و در ارائه چارچوبهایی برای سنجش عملکرد شبکه‌ها ناتوان است. این ادبیات مدیریت دولتی جدید^۲ را مبنا قرار داده و به کارایی^۳ و اثر بخشی^۴ از دریچه محدودی می‌نگرد. در مقابل، سنجش عملکرد شبکه‌های سیاستی شاخصهای جدیدی را می‌طلبد. در شبکه‌های سیاستی به دلیل حضور انواع بازیگران (دولتی، خصوصی و عمومی)، نتیجه‌ای که از نظر بازیگر بخش خصوصی مطلوب به نظر می‌رسد ممکن است در نگاه بازیگر دولتی یا سایر ذینفعان نامطلوب باشد. همچنین، سنجش عملکرد شبکه‌های سیاستی نیازمند سنجش پیوند سطوح سازمانی و فراسازمانی است به نحوی که بتواند ارتباطات میان سازمان‌ها را نیز بسنجد. بر این اساس، ووت و همکاران (۲۰۰۸) چارچوبی جامع و نوآورانه برای سنجش عملکرد شبکه‌های سیاستی به شرح جدول ۲ ارائه می‌کنند. در این چارچوب، عملکرد فرایند بر تضمین کیفیت دموکراتیک شبکه‌های سیاستی تأکید داشته و بر عملکرد رژیم، استحکام و انعطاف پذیری شبکه به مثابه قسمتی از دولت توجه می‌کند. در عملکرد رژیم این سوال مطرح می‌شود که آیا دولت در مواجهه با تنش‌های بخشی از شبکه‌های سیاستی بهره می‌برد؟ (Voets et al, 2008).

-
1. performance
 2. New public management
 3. efficiency
 4. effectiveness

جدول ۲. چارچوب سنجش عملکرد شبکه (Voets et al, 2008 : 784)

اجزا و شاخص ها		ابعاد
دستیابی به اهداف و کارایی		عملکرد محصول ^۱
رسمی	مشروعیت	عملکرد فرایند ^۲
غیر رسمی		
پاسخگو بودن	پاسخ گویی	
پاسخگو ماندن		
پیشنهاد موضوعات با توافق اعضا	تطابق ^۳	
سازوکارهای دستیابی به توافق		
ویژگیهای توافق		
عضویت		عملکرد رژیم ^۴
سازمان اجرایی شبکه	نهادی شدن شبکه	
چگالی	کیفیت روابط	
چندگانگی		

از طرف دیگر ارزیابی ماندگاری یا تداوم پذیری شبکه‌های سیاستی مستلزم در اختیار داشتن معیارهایی است که خاص شبکه‌ها بوده و پاسخ به سؤالاتی در این خصوص می‌تواند به پیش‌بینی ماندگاری آنها کمک کند. این شاخصها در جدول ۳ ذکر شده اند.

جدول ۳. شاخصهای تداوم‌پذیری شبکه‌های سیاستی (Gore,2010 : 37)

شاخص‌ها	سؤالاتی برای ارزیابی
پایداری	آیا شبکه در زمانی در حدود یک دهه یا بیشتر پابرجا بوده است؟

1. Production performance
2. Process performance
3. accordance
4. Regime performance

تنوع شبکه	آیا گروه‌های متنوعی اعضای شبکه را تشکیل می‌دهند؟
عضویت پذیری شبکه	آیا شبکه با مرور زمان اعضای جدید را پذیرفته و تعداد اعضای آن افزایش پیدا کرده است؟
منابع مالی	آیا شبکه از حمایت مالی کافی برای انجام امور خود برخوردار است؟
قدرت کشش	آیا تعهد کافی برای توجه به مسئله مورد نظر در میان اعضای شبکه وجود دارد؟
تبادل اطلاعات	آیا اعضای شبکه به تبادل اطلاعات یا دانش می‌پردازند؟

شبکه‌های سیاسی؛ نقش و کارکرد در سیاستگذاری عمومی

اساساً مفهوم شبکه‌های سیاسی در مقابل ایده حکومت یکپارچه^۱ که به تنهایی فرایند سیاستگذاری را کنترل می‌کند مطرح شد. در مقابل، چارچوب شبکه‌های سیاسی بیان می‌کند که سیاستگذاری در ظلّ نظام‌هایی اتفاق می‌افتد که متشکل از حوزه‌های بخشی مختلفی، با تعداد متغیری از بازیگران، باشند. (Blanco at el, 2011: 298). مطالعه سیاستگذاری عمومی از طریق مطالعه رابطه میان سازمانهای حکومتی با شبکه‌ای دیگر از سازمانهای حامی منافع آن چیزی است که از آن به نظریه‌های شبکه‌های سیاسی یاد می‌شود. نظریه‌های شبکه‌های سیاسی رهیافتی دولت‌محور به سیاستگذاری عمومی اتخاذ می‌کنند و به رفتارهای نهادی می‌پردازند (گمبل در: مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ص ۹۹). یکی از فرضیات اصلی مدل شبکه سیاسی این است که شبکه‌ها بر پیامدهای سیاسی^۲ اثر می‌گذارند. این واقعیت وجود دارد که به دلیل آنکه نظریه شبکه‌ای در پاسخ به انتقادات وارد بر مدل‌های سلسله‌مراتبی نمایان شد، تمایل دارد که با

1. monolithic state
2. Policy outcomes

شدت زیادی بر موضوع همکاری^۱ تمرکز کرده و تفاوت‌های قدرت در جامعه را در نظر نگیرد. با استفاده از یک رویکرد مقایسه‌ای می‌توان گفت که در مکتب بریتانیایی شبکه‌ها که با مطالعات رودز شناخته می‌شود، این تمایل وجود دارد که دولت و بازیگران اجتماعی را مشارکت‌کنندگانی در نظر بگیرد که دارای قدرت برابر هستند. در این مطالعات بر ویژگی خود سازمان دهنده و خود هدایتگر شبکه‌ها تأکید می‌شود. از طرف دیگر، مکتب آلمانی شبکه‌ها این واقعیت را می‌پذیرد که دولت به دلیل کنترل منابع و برخورداری از مشروعیت انحصاری به عنوان نماینده منافع عمومی دارای قدرت برتر در شبکه است. بنابراین، در این چشم انداز، دولت از نقش مدیریت و هدایتگری بافاصله شبکه‌ها برخوردار می‌شود. البته در اینجا همواره این سؤال مطرح است که با وجود آنکه دولت در سیاستگذاری‌های مختلف دارای منافع است، چگونه می‌تواند با بی‌طرفی مدیریت شبکه‌ها را آن هم در بخش وسیعی انجام داده و بر تعاملات میان مشارکت‌کنندگان تأثیر بگذارد؟ (Teye, 2013: 64). اگرچه نقش شبکه‌ها بنا به حوزه فعالیت آنها متغیر است ولی مدل شبکه‌ای^۳ فرضیه اساسی را در بردارد (Daguerre: 2000) که به شرح زیر است:

۱. شبکه سیاستی در سطح یک بخش^۲ از سازمانهای دولت مرکزی و گروههای ذینفع تشکیل می‌شود. ۲. ویژگیهای داخلی شبکه بر نتایج آن تأثیر می‌گذارد. ۳. فشارهای داخلی و بیرونی در تغییرات شبکه مهم است. اگرچه بیشتر تغییرات در نتیجه عناصر بیرونی رخ می‌دهد، درجه و سرعت این تغییرات به ظرفیت شبکه برای حداقل‌سازی آن بستگی دارد.

ادبیات شبکه‌های سیاستی حداقل ۵ مبنا را برای ذینفعان شناسایی کرده است تا بتوانند شبکه‌ای از تعاملات را شکل دهند. اولین و متعارف‌ترین مبنا

1. cooperation
2. Sector level

مربوط است به تبادل اطلاعات و نظرات مربوط به موضوعات سیاستی اساسی^۱ یا مسائل مربوط به کارایی سیاسی.^۲ این مبنا به ویژه در مورد موضوعات بسیار پیچیده که بیشتر افراد صاحب دانش هستند از اهمیت زیادی برخوردار است. دومین مبنا برای شکل گیری یک شبکه عبارت است از تبادل انواع منابع مثل پول، نیروی انسانی یا خدمات. سوم اینکه یک شبکه حامی برای شناسایی دینفعانی که بتوان با آنها یک ائتلاف برتر را تشکیل داد، تلاش می‌کند. چهارمین مبنا این است که روابط با بازیگران تأثیرگذار برقرار شود تا کنترل منابع حساس صورت گیرد. مبنای پنجم و آخر این است که یک شبکه هماهنگی به دنبال شناسایی بازیگرانی است که رفتار خود را در پرتو اهداف مشترک پیش بینی کنند (Weible and Sabatier, 2005: 181-182).

برخی از محققان معتقدند وجه ممیزه شبکه‌ها چانه زنی و امکانات مالی آنهاست. به عنوان مثال، رودز اعتقاد دارد سازمانهای مختلف انواع تحریم‌های مالی و حقوقی را با هدف کسب آنچه از سازمانهای دیگر می‌خواهند، به کار می‌گیرند. پس، در نتیجه وابستگی متقابل بین سازمانهای مختلف، سیاستگذاری شبکه‌ای پدیدار می‌شود. نظر برخی دیگر از پژوهشگران این است که شبکه‌ها برساخته ایده‌ها و اندیشه‌ها هستند و نمی‌توان آنها را صرفاً ابزاری برای چانه زنی تلقی کرد. در این نگاه، شبکه به ائتلافی از بازیگران گفته می‌شود که در یک حوزه خاص دیدگاهی مشخص دارند (Sabatier and Jenkins, 1993). این اجماع وجود دارد که مطالعه شبکه‌های سیاستگذاری منجر به پیدایش چشم انداز رابطهای^۳ در سیاستگذاری شده است (Lazer, 2011). طرفداران این چشم انداز اعتقاد دارند که پدیده‌های سیاسی و اجتماعی تنها در صورتی قابل درک هستند که به بازیگران انفرادی به صورت یک نظام اجتماعی و نه

1. Substantive policy issues
2. Political efficacy
3. Relational perspective

موجودیت‌های مجزا نگریسته شود. این بازیگران دارای روابط چندجانبه با دیگر بازیگران هستند و بر تصمیم‌گیری و خروجی‌های سیاستگذاری اثرگذارند. در نتیجه، پژوهشگران نه تنها باید به طور گسترده به نگرشهای بازیگران بپردازند، بلکه باید روابط و ساختارهایی را هم که بازیگران در آنها عمل می‌کنند تحلیل کنند. البته این چشم‌انداز رابطه‌ای در گذشته دور نیز بوسیله وبر مورد تأکید قرار گرفته است. قدرت به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی در نگاه وبر به معنای امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به‌خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکای این امکان خاص، اراده خود را با وجود مقاومت به کار برد (Lamping et al, 2012). لاومان و نوک (۱۹۸۷) بیان می‌کنند که فرصتها و توانایی‌های بازیگران در ارتباطات موجود در شبکه سیاستی - اعم از تبادل اطلاعات، تخصص و یا دیگر منابع - است که تعیین می‌کند آیا سیاست شکل می‌گیرد یا نه و محتوای آن چیست؟ (Laumann and Knoke, 1987).

بورزل (۱۹۹۸) ادبیات شبکه‌های سیاستگذاری را در ۲ دسته طبقه‌بندی می‌کند. در اولین دسته، شبکه‌های سیاستگذاری نقش واسطه‌گری منافع را به عنوان شکل خاصی از حکمرانی ایفا کرده و منابع پراکنده میان بازیگران عمومی و خصوصی را بسیج می‌کند. این گرایش در میان محققان آنگلو-ساکسون رواج زیادی دارد. در دومین دسته، شبکه‌های سیاستگذاری (به عنوان شکلی از حکمرانی) تمرکز خود را بر روابط تغییر یافته میان دولت و جامعه قرار می‌دهد (Borzel, 1998).

در حقیقت می‌توان ۲ سنت را در پژوهشها و رویکردهای مربوط به شبکه‌های سیاستی از یکدیگر متمایز کرد. سنت اول تحت عنوان «واسطه‌گری منافع» شبکه‌های سیاستی را به عنوان اصطلاحی عام برای اشکال مختلف روابط میان دولت و گروههای ذینفع به کار می‌برد. شبکه‌های سیاستی در این سنت، که اغلب توسط پژوهشگران آمریکایی و بریتانیایی دنبال می‌شود، به عنوان

ابزاری تحلیلی برای تبیین تعاملات نهادی میان دولت و سازمانهای جامعه مدنی به کار می‌رود. نکته اساسی سنت مذکور آن است که شبکه‌های سیاستی بر پیامدهای سیاستی اثر می‌گذارند. در سنت دوم، تحت عنوان «حکمرانی»، شبکه‌های سیاستی به عنوان سازوکاری جهت هماهنگی غیر سلسله مراتبی - در مقابل سلسله مراتب و بازار - و بسیج منابع سیاسی محسوب می‌شوند، آنهم در شرایطی که این منابع به نحو گسترده‌ای میان بازیگران دولتی و غیر دولتی پراکنده است. این سنت عمدتاً توسط پژوهشگران آلمانی (مرکز پژوهشی ماکس پلانک)^۱ و هلندی دنبال می‌شود (Czischke, 2007: 66). به عنوان جمع بندی می‌توان گفت پژوهش‌های شبکه‌های سیاستی در ۳ سطح صورت گرفته اند: در اولین سطح یعنی سطح کلان^۲ که به مطالعات اولیه در این حوزه برمی‌گردد، تلاش شده است تا یک مدل کلی از روابط میان دولت و گروههای ذینفع طراحی شود. در سطح دوم یا سطح میانی^۳، تمرکز بر روابط ساختاری و میان‌سازمانی است. پژوهشگران اروپایی توجه خود را به این سطح معطوف کرده اند. در سطح سوم یا سطح خرد^۴ نیز روابط میان اشخاص بررسی و تحلیل می‌شود. ادبیات آمریکایی در حوزه شبکه‌های سیاستی با توجه زیاد به سطح خرد کار خود را آغاز کرد (Lewis, 2011: 1223).

کاربرد تحلیل شبکه‌های سیاستی در سیاستگذاری عمومی

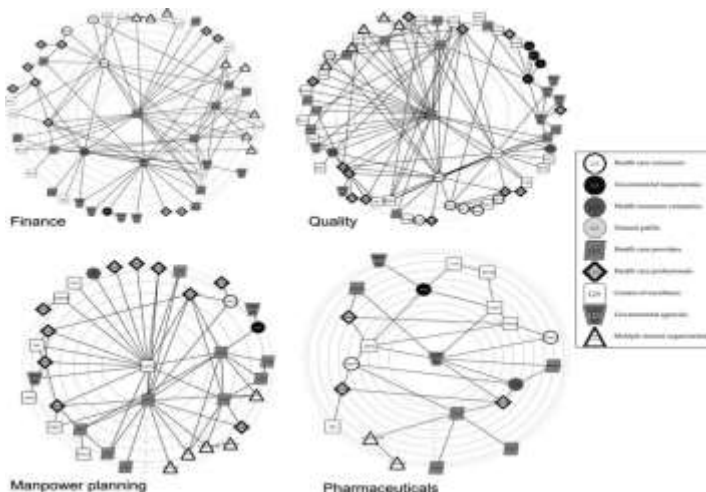
پژوهشهای مختلفی در حوزه‌های مختلف و با هدف شناسایی ساختار شبکه‌های سیاستی و ارتباطات بازیگران مختلف و شناسایی مراکز قدرت صورت گرفته است. یکی از این پژوهشها که در حوزه سلامت انجام شده مطالعه لمپینگ و همکاران (۲۰۱۲) است. هدف نویسندگان شناسایی شبکه‌های سیاستی (بنگرید

1. Max Planck School
2. Macro-level
3. Meso-level
4. Micro-level

به شکل ۱) در سیاستگذاری مراقبتهای سلامت در هلند است. بدین منظور، ۴ حوزه سیاستی شامل کیفیت مراقبت، برنامه ریزی نیروی انسانی، دارو سازی و مالی انتخاب شده و با استفاده از تحلیل شبکه به توصیف چگونگی ارتباطات و هماهنگی بیش از ۲۰۰ سازمان پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر خلاف انتظار، هماهنگی بین ۴ حوزه سیاستی نه از طریق سازمانهای حکومتی بلکه بوسیله سازمانهای نماینده^۱ مثل سازمانهای نماینده بیمارستانها، نماینده مصرف کنندگان مراقبتهای پزشکی و انجمن کارفرمایان به عنوان سازمانهای واسطه گر انجام می‌شود. یافته دیگر آن است که نمایندگی منافع در این سیستم متوازن نبوده و این امر بر سیاست مراقبت پزشکی اثر می‌گذارد (Lamping et al, 2012).

شکل ۱. شبکه‌های سیاستی در حوزه‌های چهارگانه سیاستگذاری سلامت هلند

(Lamping, et al , 2012: 217)



ویجنولا و همکاران (۲۰۱۳) نیز با بررسی شبکه‌های سیاستی در حوزه اکوسیستم کاستاریکا، درصدد شناسایی سازمانهای پل‌زننده^۱ بودند. آنها با استفاده از تحلیل شبکه و با کمک مفهوم مرکزیت بینابینی^۲، وجود این سازمانها و شدت برخورداری از ویژگی پل‌زندگی را در آنها بررسی کردند. نتایج نشان داد که در بخش توزیع آب، دفتر توسعه کشاورزی ناحیه‌ای بیشترین مرکزیت بینابینی را در شبکه داشته و از طرف دیگر سازمانهای رگولاتوری و سازمانهای علمی از کمترین میزان پل‌زندگی در شبکه برخوردارند. این امر برخلاف موقعیت مطلوب است که در آن این سازمانها باید از نقش واسطه‌ای زیاد برخوردار باشند. نقطه قوت شبکه نیز آن است که ارتباط پرتعداد بازیگرانی از اجتماعات سیاستی مختلف نشان می‌دهد که تسهیم اطلاعات در شبکه به نحو مطلوبی صورت می‌گیرد (Vignola et al, 2013).

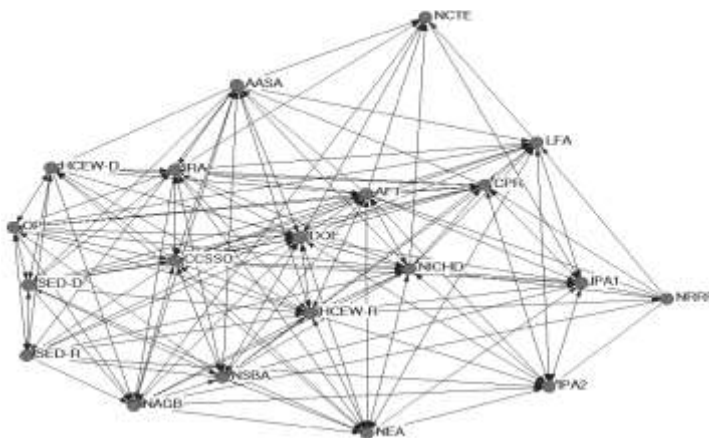
مایسکل و سونگ (۲۰۰۴) با تمرکز بر ۲۰ بازیگر الیت دخیل در سیاستگذاری حوزه مطالعه^۳ (۱۵ سازمان یا گروه و ۲ بازیگر حقیقی) درصدد بررسی شبکه سیاستی (بنگرید به شکل ۲) این حوزه و شناخت بازیگران قدرتمند اند. آنها به این نتیجه رسیدند که ۳ بازیگر یعنی DOE (دپارتمان آموزش آمریکا)، AFT (فدراسیون معلمان آمریکا) و NICHD (نهاد ملی سلامت کودکان و توسعه انسانی) از بیشترین مرکزیت درجه (بیشتر از ۹۵٪) و شهرت (بیشتر از ۷۹٪) در شبکه برخوردارند. همچنین هسته مرکزی شبکه به نحوی است که هم شامل درونی‌ها^۴ (بازیگران حکومتی) و هم شامل بیرونی‌ها^۵ (بازیگران غیر وابسته به حکومت مثل گروههای ذینفع) می‌شود (Miskel & Song: 2004). نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد تفاوت مرکزیت بازیگران

-
1. Bridging organisation
 2. Betweenness centrality
 3. Reading policy
 4. insiders
 5. outsiders

بیانگر سطوح متغیر تأثیر بر سیاست در میان بازیگران شبکه است.

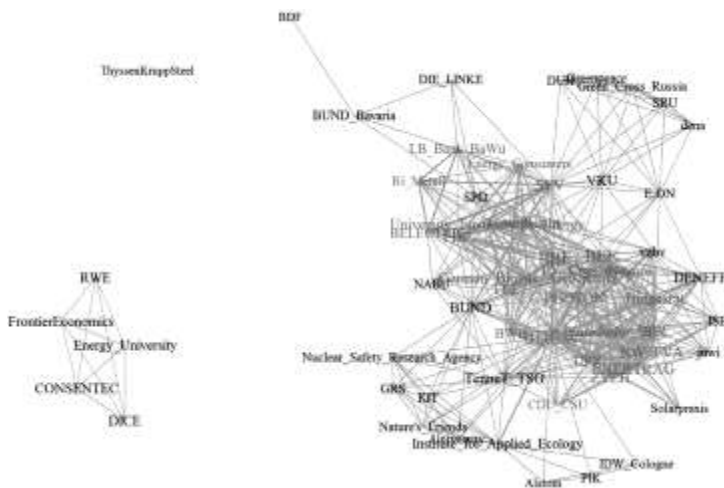
شکل ۲. شبکه سیاستی در سیاستگذاری مطالعه در آمریکا (Miskel & Song

2004:101):

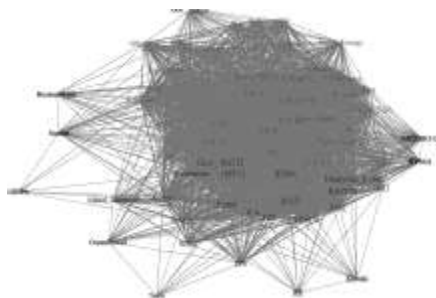


هارتویگ و همکاران (۲۰۱۴) نیز با تمرکز بر سیاستگذاری حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، به مقایسه شبکه‌های سیاستی این حوزه در ۲ کشور آلمان و ژاپن پرداخته‌اند (بنگرید به شکل‌های ۳ و ۴). یافته‌های آنها نشان می‌دهد که انجمن‌های صنعتی و اقتصادی، انجمن‌های مدنی و مجامع آموزشی، بیشترین مرکزیت و قویترین ارتباطات را در شبکه سیاستگذاری انرژی آلمان دارند. اما در شبکه سیاستی انرژی ژاپن، بیشترین قدرت در اختیار انجمن‌های صنعتی و اقتصادی است. این امر موجب شده است تا منافع اقتصادی و صنعتی در ژاپن نقش بیشتری (نسبت به آلمان) در خروجی‌های سیاستی این حوزه ایفا کند. همچنین در شبکه سیاستی انرژی، گروه‌های حامی انرژی هسته‌ای در آلمان نسبت به ژاپن از قدرت بیشتری برخوردارند. در نتیجه زمینه‌های کاربرد و توسعه بیشتر انرژی هسته‌ای در آلمان نسبت به ژاپن وجود دارد (Hartwig et al, 2014).

شکل ۳. شبکه سیاستی در سیاستگذاری حوزه انرژی در آلمان (Hartwig et al, 2014: 15)



شکل ۴. شبکه سیاستی در سیاستگذاری انرژی در ژاپن (Hartwig et al, 2014: 19)



نسل جدید پژوهشهای مربوط به شبکه‌های سیاستی

در نگرش‌های نوین به شبکه‌های سیاستی و از نظر برخی نویسندگان، یکی از ابعاد پنهان ولی مهم روابط قدرت در شبکه سیاستی عبارت است از ادراک بازیگران از منافع خود و نیز از عناصر مختلف حوزه سیاستی که متعلق به آن

هستند. ماهیت و درجه همگرایی ساختارهای شناختی موجود در شبکه‌های سیاستی که از ادراکات بازیگران آن ناشی می‌شود، تأثیری بسیار زیاد بر ماهیت شبکه و نتایج تصمیمات سیاستی آن خواهد گذاشت. وجود یک جهان بینی تسهیم شده از حوزه سیاستی، تأثیرات شگرفی بر «قواعد طراحی شبکه»^۱ (اصطلاح به کاربرده شده توسط بلوم - هانسن) می‌گذارد. درجه همکاری بین بازیگران شبکه به این بستگی دارد که آیا دیدگاهی نسبتاً همگرا در مورد سیاستهای حوزه سیاستی متعلق به آن در میان مشارکت کنندگان شبکه وجود دارد یا خیر؟ بنابراین بررسی و تحلیل ساختارهای شناختی بازیگران شبکه از اهمیت بالایی برخوردار است. از جمله عوامل مؤثر بر ساختارهای شناختی بازیگران نوع گفتمان حاکم بر شبکه است (Liberatore, 1995). دیو توک^۲ معتقد است که شناخت خط داستانی^۳ تاریخی که تشکیل دهنده گفتمان غالب در یک شبکه سیاستی خاص است و همچنین شناخت توسعه گفتمان مذکور بسیار مهم است. بنابراین او از مدل بلوم - هانسن^۴ (نهادگرایی اقتصادی) که اساس تعقیب منافع بازیگران را بر اتخاذ رویکردهای عقلایی و استراتژیک از سوی آنها قرار می‌دهد انتقاد می‌کند. توک برای نشان دادن اهمیت تغییرات گفتمانی در شبکه، با تمرکز بر شبکه سیاستی شکل گرفته در حوزه انرژی کشور آمریکا، توسعه گفتمان «کارایی انرژی» را در شبکه بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه بازسازی و تغییر گفتمان شکل می‌گیرد. برای مثال «انرژی به مثابه منبع و کارکرد سوختی زغال سنگ» به سمت «مضرات زیست محیطی انرژی‌های فسیلی و اجتناب از مصرف آنها» تغییر شکل می‌دهد. نقش واسطه‌های سیاستی^۵ - اغلب وزرا یا گروههای ذینفوذ این نقش را ایفا می‌کنند -

-
1. The design rules of network
 2. Dave Toke
 3. Storyline
 4. Blom-Hansen
 5. Policy brokers



در این تغییر گفتمان حائز اهمیت است^۱. پس این نهایت ساده‌سازی است که نتایج سیاستی شبکه را فقط به قدرت چانه زنی بازیگران شبکه نسبت دهیم بلکه این قدرت چانه زنی توسط گفتمان تسهیم شده در شبکه که تولید کننده ساختارهای شناختی است بوجود می‌آید (Toke, 2000).

به عنوان جمع بندی باید گفت که در پژوهشهای صورت گرفته در حوزه شبکه‌های سیاستی، دو رویکرد متمرکز و غیر متمرکز دیده می‌شود. در حالیکه عمده پژوهشها با استفاده از رویکرد متمرکز صورت پذیرفته است، رویکرد غیر متمرکز به عنوان نسل جدید این مطالعات شناخته شده و هنوز استفاده گسترده‌ای از آن نشده است. در رویکرد متمرکز و پوزیتویستی به شبکه‌های سیاستی، نهادها تولید کننده اعمال بازیگران انفرادی در نظر گرفته می‌شوند. در اینجا بر ویژگیهای عینی مانند اندازه شبکه و تأثیر آنها بر نتایج سیاستی تأکید می‌شود. در صورتیکه در رویکرد غیر متمرکز، آزادی عمل بازیگران بیشتر لحاظ می‌شود، و نهادها به عنوان تولیدات اعمال بازیگران در نظر گرفته می‌شوند، و به نحوه ساخته شدن^۲ شبکه‌ها بوسیله افراد و ایجاد معانی اعمال توجه می‌شود. این رویکرد واقعیت را «روایتی» می‌داند که به دست افراد ساخته شده و در نتیجه شبکه‌ها نیز مجموع روایت‌های مشارکت کنندگان و مشاهده گران هستند (Bevir and Richards, 2009). مردم شناسی^۳ و تحلیل متن^۴ به عنوان ۲ ابزار رویکرد غیر متمرکز برای شناخت باورها و اعمال بازیگران دخیل در شبکه‌های سیاستی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نهایت، باید گفت که به منظور جامعیت رویکرد شبکه ای، لزوم تأکید همزمان بر هر دو رویکرد یعنی توجه به اعمال و باورها در کنار شناخت

۱. توک بیان می‌کند که در حوزه مورد اشاره یعنی حوزه انرژی آمریکا، نقش ۲ وزیر یعنی رابرت جونز و جان گامر و نیز گروههای فشار زیست محیطی به عنوان واسطه های سیاست در تغییر گفتمان ذکر شده بسیار مهم است.

2. construct

3. Ethnography

4. Textual analysis

ساختار احساس می‌شود. به عنوان مثال، در برخی از پژوهشها تحلیل محاوره‌ای با تحلیل شبکه‌های اجتماعی ترکیب شده تا جنبش‌های اجتماعی تبیین مؤثرتری بیابند (Mische, 2003).

نتیجه گیری

کانون توجه تحلیل گران و پژوهشگران سیاستگذاری عمومی «شکل گیری یک سیاست» است: اینکه سیاست‌ها از کجا می‌آیند و چه عواملی در اتخاذ آنها مؤثر هستند؟ پاسخ‌های مختلف و متفاوتی به این سؤال ارائه شده است. رویکرد شبکه‌ای از جمله جدیدترین چارچوب‌های پژوهشی معاصر است که نقش ارتباطات میان بازیگران و ذینفعان را در شکل گیری یک سیاست بیشتر از دیگر عوامل می‌داند. اغلب پژوهشهای صورت گرفته در خصوص شبکه‌های سازمانی شامل ۲ رویکرد هستند: ۱. رویکرد تحلیلی شبکه ای؛ ۲. رویکرد شبکه‌ها به مثابه شکلی از حکمرانی. در رویکرد اول، تمرکز تحقیق بر بررسی سطح خرد، جنبه‌های فردی شبکه‌ها و مطالعه شبکه‌های میان فردی (مشابه آنچه که جامعه شناسان علاقه دارند) قرار دارد. محققان در این رویکرد به توصیف و تبیین ویژگیهای ساختاری شبکه با استفاده از مفاهیمی مثل چگالی، مرکزیت و ... می‌پردازند. در اینجا هدف اصلی عبارت است از اینکه به توصیف، تبیین و مقایسه شکل بندی روابط پرداخته شود و یا اینکه از این شکل بندی برای تبیین پیامدهای خاص استفاده شود. در رویکرد دوم، شبکه‌ها به شکل سازوکارهای هماهنگی یا آنچه که «حکمرانی» می‌نامند در نظر گرفته می‌شوند. در این رویکرد، شبکه‌ها در میانه طیف بازار و سلسله مراتب قرار داشته و به آنها به عنوان سازوکاری مجزا از این دو، جهت حل مسائل و رسیدن به اهداف نگریسته می‌شود (Provan & Kenis, 2007: 232). در حقیقت، در اینجا بر این ویژگی تأکید می‌شود که با اتخاذ رویکرد شبکه‌ای می‌توان نقایص و کاستی‌های بوروکراسی دولتی (نظیر چشم اندازهای محدود، کمبود منابع، عدم



انعطاف، دانش محدود و منسوخ شده) و نیز نظام بازار (نظیر ناتوانی در ارائه کالاها و خدمات عمومی، ایجاد نابرابریهای اجتماعی و آثار بیرونی و جانی) را جبران کرده و چنین نارسایی‌ها را مرتفع ساخت (رعنائی و مرتضوی، ۱۳۹۱). پژوهش حاضر ضمن بررسی ادبیات این حوزه، توانایی و مزیت‌های رویکرد شبکه‌ای را بررسی کرده و از رهیافت‌های مختلف به منابع بازیگران، استراتژی‌ها و ارتباط‌گزینی‌های آنها بحث کرده است. رویکرد تحلیلی شبکه‌های سیاستی به پژوهشگران و تحلیل‌گران حوزه سیاستگذاری عمومی این امکان را می‌دهد تا با شناسایی بازیگران و ذینفعان مختلف که حول یک سیاست خاص شکل می‌گیرند، خروجی‌های سیاستی را با توجه به قدرت و ارتباطات آنها در شبکه سیاستی مورد ملاحظه قرار دهند. زمانی که قدرت بیشتر نوع خاصی از بازیگران با ماهیت و کارکرد ویژه آنها پیوند می‌خورد، تعیین‌کننده ویژگی متفاوتی از یک سیاست می‌شود. نسل جدید پژوهش‌های شبکه‌های سیاستی پیشنهاد می‌کند که به منظور جامعیت بیشتر رویکرد شبکه‌ای، نگرش‌ها و باورهای بازیگران در کنار شناخت ساختار شبکه باید همزمان ملاحظه و بررسی شوند.

منابع

- اشتریان، کیومرث، (۱۳۸۷)، «رهیافت نهادی در سیاستگذاری نوآوری تکنولوژیک»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۱
- جان، پیتیر، (۱۳۸۸)، شبکه‌های سیاستگذاری، در راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه قدیر نصری، جلد اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- رعنائی، حبیب‌الله و مرتضوی، مهدی (۱۳۹۱)، تفکر شبکه‌ای در اداره امور عمومی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- مارش، دیوید و استوکر، جری، (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- Bevir, M. and D. Richards, (2009), "Decentring Policy Networks: A Theoretical Agenda", *Public Administration*, 87, 1, 3-14.
- Blanco, Ismael, Lowndes, Vivien, Pratchett, Lawrence, (2011), "Policy Networks and Governance Networks: Towards Greater Conceptual Clarity", *POLITICAL STUDIES REVIEW*, 9(3).
- Boerzel, T.A, (1998), "Organizing Babylon: on the different conceptions of policy networks. *Public Administration*" ,76 (2), 253-273.
- Czischke, Darinka, (2007), "A Policy Network Perspective on Social Housing Provision in the European Union: The Case of CECODHAS, Housing", *Theory and Society*, 24(1).
- Daguerre, Anne, (2000), "Policy networks in England and France: the case of child care policy", *Journal of European Public Policy*, 7:2, 244-260.
- Gore, Christopher, (2010), "The limits and Opportunities of networks: Municipalities and Canadian climate change policy. *Review of policy Research*", 27 : 1.
- Granovetter, M, (1973), "the strength of weak ties. *American journal of sociology*", 78: 1360-80.
- Hartwig, Manuela · Kobashi, Yohei, Sae, Tkach-Kawasaki, Leslie, (2014), "Energy policy participation through networks transcending cleavage: an analysis of Japanese and German renewable energy promotion policies", Springer Science+Business Media Dordrecht. *Qual Quant*.
- Heaney, M. T, (2006), "Brokering health policy: coalitions, parties, and interest group influence. *Journal of Health Politics*", *Policy and Law*, 31.
- Hecl, H, (1978), "Issue networks and the executive establishment. In king, the new american political system", 87-124.
- Howlett, M, (2002), "Do Networks Matter? Linking Policy

- Network Structure to Policy Outcomes: Evidence from Four Canadian Policy Sectors 1990–2000”, Canadian Journal of Political Science 35 (2).
- Lamping, Antonie, Raab, Jorge, Kenis, Patrick, (2012), “participation and coordination in dutch health care policy making: a network analysis of the system of intermediate organization in dutch health care”, Health promotion international2(1).
- Lazer, D, (2011), “Networks in political science. Back to the Future. PS-Political Science and Politics”, 44, 61–68.
- Lewis, m, Jenny, 2011, “THE FUTURE OF NETWORK GOVERNANCE RESEARCH: STRENGTH IN DIVERSITY AND SYNTHESIS”, Public Administration Vol. 89, No. 4, 2011.
- Miskel Cecil, Song mengli,(2004), “passing reading first: prominence and processes in an elite policy network, Educational Evaluation and policy analysis”,vol 26, No 2.
- Provan, K.G. and P. Kenis,(2007),”Modes of Network Governance: Structure, Management and Effectiveness”, *Journal of PublicAdministration Research and Theory*, 18, 2, 229–52.
- Rizopoulos,Yorgos and Sergakis , Dimitrios,(2010), “MNEs and policy networks: Institutional embeddedness and strategic choice”, *Journal of World Business* ,45.
- Sandstrom, Annica and Carlsson, Lars, (2008), “The performance of policy networks: The relation between network structure and network performance”, *policy studies journal*, 36: 4.
- Teye, Joseph Kofi, (2013), “Analysing forest resource governance in Africa: Proposition for an integrated policy network model ,*Forest Policy and Economics*” , 26.
- Toke, Dave,(2000), “Policy network creation: the case of energy efficiency, public administration”, 78 (4).
- Vignola, Raffaele, McDanils,Timothy , Scholz, Roland, (2013),”Governance structures for ecosystem-based adaptation”. *Environmental science & policy*, 31.
- Voets, Joris, Van Dooren, Wouter De Rynck, Filip. 2008. A Framework for Assessing the Performance of Policy Networks, *Public Management Review*, 10(6).
- Votsjoris, Doorenwouter and Rynck Filip, (2008),”A framework for assessing the performance of policy networks!, *public management Review*, 10: 6.
- Weible, Christopher M. and Sabatier Paul A, (2005),”Comparing Policy Networks: Marine Protected Areas in California”, *The Policy Studies Journal*, Vol. 33, No. 2.
- Godfroy, A. J. A, (1993), *Besturen in netwerken: vaneeninstrumentalenaareeninteractievethorie. InKoppenjan,*

- Den Haag.
- Kilduff, Martin, and Wenpin Tsai, (2003), *Social Networks and Organizations*. London: Sage Press.
- Laumann, E. O. and Knoke, D. (1987) *The Organizational State. Social Choice in National Policy*. The University of Wisconsin Press, Wisconsin.
- Leitner, H & Sheppard, E, (2002), The city is dead, long live the net: Harnessing European interurban networks for a neoliberal agenda. In N. Brenner & N. Theodore, *spaces of Neoliberalism. Urban restructuring in North America and Western Europe*.
- Liberatore, A, (1995), The social construction of environmental problems, pp 59-84 in p. Glasbrgen and A. Blowers, *Environmental policy in an international context – perspectives*. London : Arnold.
- Marsh, D. and Rhodes, R.A.W, (1992), *Policy communities and issue networks. Beyond typology*, in D. Marsh and R.A.W. Rhodes (eds), *Policy Networks in British Government*, Oxford: Clarendon Press.
- Marsh, D and Rhodes, R.A.W, (1992), *Policy networks in british government*, oxford press.
- Mische, A, (2003), Cross-talk in Moverments: Reconceiving the Culture-network Link, in M. Diani and D. McAdam (eds).
- Rhodes, R.A.W, (1997), *Understanding governance: policy networks, reflexivity and accountability*, Buckingham: Open University Press.
- Sabatier, pau A and Jenkins-Smith, Hank C, (1993), *policy change and learning: An advocacy coalition approach*, Westview press.